

Research Article

The Critique and Evaluation of the Narrations Governing Violence in the Establishment of Mahdavi Administration based on Quranic Verses

Seyyed Ali Taheri¹, Mehdi Mehrizi^{2*}

Abstract

Finding the way of administration of Imam of Time (Leader of the Time) (A.S.) is only feasible by the reference to the narrations of the infallibles (A.S.). So doing, it can be found that some of the narrations made evidence for the use of violence in the establishment of Mahdavi Administration. The method of this research is library study. First, the related narrations were collected and the ambiguities out of them were mentioned then. After that, considering the narrators, the narrations were interpreted and the ambiguities were discussed. The findings of the study show that most of the narrations were poor as far as evidence is concerned, invalid in regard to evidential validity, and just valid in regard to narrating. The result is that the Hazrat's method is cultural meaning that first of all, he invites all the people worldwide to Islam, if threatened to death, the war is also used.

Keywords: Quran, Narration, Infallibility and Authenticity

1. PhD student in Quran and Hadith Sciences, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2 Associate Professor and full-time faculty member of the Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Correspondence Author: Mehdi Mehrizi

Email: Toosi217@gmail.com

DOI: 10.30495/QSF.2022.1935992.2608

Receive Date: 19.07.2021

Accept Date: 07.09.2022

نقد و بررسی روایات ناظر بر خشونت در برپایی حکومت مهدوی با تکیه بر آیات قرآن

سید علی طاهری^{۱*}، مهدی مهریزی^۲

چکیده

برخی از روایات معصومین علیهم السلام ناظر به چگونگی برپایی حکومت مهدوی است که در میان آن‌ها روایاتی یافت می‌شود که به مسأله خشونت حضرت مهدی اشاره کرده‌اند. این مسأله انگیزه پژوهش حاضر شد تا به روش تحلیلی و با ابزار گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای این دسته از روایات مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. نتایج تحقیق حاضر نشان داده است که اکثر روایات مربوط به خشونت از لحاظ سندی ضعیف هستند و بر مبنای "وثاقت سندی"، قابل استناد نیستند؛ لکن از منظر "وثاقت صدور" بیشتر روایات معتبرند. این پژوهش روشن کرده است که روش امام عصر، روش فرهنگی است؛ به این معنا که ابتدا مردم جهان را در فضای صلح و آرامش به اسلام دعوت می‌کنند ولی زمانی که در معرض تهدید و قتل قرار می‌گیرند، در دفاع از نظام حکومتی از روش مبارزه و جنگ هم استفاده خواهند کرد.

واژگان کلیدی: قرآن، روایت، معصوم و وثاقت سندی

-
۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
 ۲. دانشیار و عضو هیات علمی تمام وقت گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

ایمیل: Toosi217@gmail.com

نویسنده مسئول: سید علی طاهری

DOI: 10.30495/QSF.2022.1935992.2608

مقدمه و بیان مسئله

در بررسی روایاتی که مربوط به برپایی حکومت مهدوی است، به روایاتی بر می‌خوریم که چهره‌ای خشن و بی‌رحم از امام زمان علیه‌السلام به نمایش می‌گذارد و موجب ایجاد سؤال و شبهه در ذهن خواننده خواهد شد. هدف از این پژوهش آن است که در مسأله سند روایات، به بررسی چگونگی صدور آن روایت از قرآن یا از لسان اهل بیت علیهم‌السلام بپردازد. حصول اطمینان به صدور روایت از معصوم می‌تواند از راه‌های گوناگونی حاصل شود؛ یک راه، «وثوق مخبری» است، یعنی ثقة‌بودن همه‌ی راویان موجود در سند روایت. راه دیگر، «وثوق خبری» است. بنا بر راه اول که انحصار اعتبار و حجیت، در «خبر ثقة» است، تنها راه حجیت خبر، نگاه به سند و راویان موجود در سلسله‌ی سند است. به طوری که فقط با وجود یک راوی ضعیف یا مجهول، روایت از درجه‌ی اعتبار ساقط می‌شود. اما طبق راه دوم یعنی وثوق خبری، «خبر واجد وثاقت صدور» حجت است.

از بررسی دیدگاه‌های فقهای شیعه، این نتیجه به دست می‌آید که اکثر قریب به اتفاق آن‌ها «خبر دارای وثاقت صدور» را حجت و قابل عمل و استناد می‌دانند و کسانی که فقط «خبر ثقة» را حجت می‌دانند، در اقلیت‌اند. در صورتیکه برای عمل به روایت، باید وثوق و اطمینان به صدور روایت وجود داشته باشد. در مطالعه حاضر با بررسی قرائن متعدد سعی شد تا وثوق لازم برای حجیت روایات حاصل گردد. همچنین در پژوهش حاضر به موضوع جعل حدیث و دست بردن بدخواهان در روایات نیز پرداخته شده است. زیرا حدیث‌سازان با انگیزه‌های متفاوت و برای دستیابی به منافع فردی یا گروهی، به جعل و وضع حدیث پرداخته‌اند. مقدس بودن متون نقلی و انتساب این سخنان به معصومان علیهم‌السلام موجب شده است که نقد و رد روایات با احتیاط پیگیری و دنبال گردد. از این رو مجموعه‌های روایی موجود با وجود دارا بودن بسیاری از متون صحیح، مسند و متقن، برخی از گزارش‌های ناصحیح را نیز دربر دارد و روایات مهدویت نیز از دست‌برد واضعان در امان نبوده و نیاز به پالایش دقیق دارد. بنابراین هدف مقاله حاضر آن است تا با تحقیق و پژوهش تحلیلی و با گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، روایات مربوط را از لحاظ سند و محتوا مورد بررسی قرار دهد و در جهت پاسخگویی به برخی سوالات و رفع شبهات از آنها تلاش کند.

تحلیل محتوایی روایات مورد پژوهش با رویکرد نقد شبهات وارد شده به سیره‌ی امام مهدی علیه‌السلام در برپایی حکومت

ضروری است که پیش از ورود به تحلیل محتوایی و جواب به شبهات، به نکات ذیل به عنوان مبانی و اصول بحث توجه شود. این اصل‌ها، مبانی رفتاری امام عصر علیه‌السلام را ترسیم می‌نماید، به‌گونه‌ای که تمام اقدامات آن حضرت در چارچوب این اصول، تفسیر و تحلیل می‌یابد و رفتاری خارج از این اصول نخواهند داشت.

اصول و مبانی حاکم بر تحلیل‌های محتوایی روایات مورد پژوهش

اصل یکم: اسلام، دین رحمت و رأفت

آیات فراوانی بر رحمانی بودن دین اسلام دلالت دارند، مانند:
 « وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ » (انبیاء: ۱۰۷)
 « ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم »
 و برخی آیات دیگر که در سور مختلف آمده است (آل عمران : ۳۰) (توبه: ۱۲۸) (کهف: ۶ و ۵۸)
 (بلد : ۱۷)

اصل دوم: اسلام، دین رعایت احترام و کرامت انسان

دین اسلام برای انسان بالاترین احترام را قائل است و او را خلیفه‌ی خدا و مسجود فرشتگان می‌داند(بقره: ۳۰-۳۴). خداوند او را در بهترین صورت و نظام آفرید(تین: ۴). و به او نعمت اختیار و آزادی انتخاب مسیر زندگی‌اش را عنایت فرمود (انسان: ۳ ؛ بلد: ۱۰).

اصل سوم: اسلام، دین تقدم رویکرد فرهنگی بر رویکرد قهری

تأکید اسلام بر تفکر (بقره: ۲۱۹؛ آل عمران: ۳؛ حشر: ۷) و تعقل (بقره: ۴۴؛ نور: ۶۱؛ زخرف: ۳) نشان‌دهنده‌ی اهمیت به کارگیری فکر و استدلال عقلی است. خداوند متعال در قرآن به پیامبرش استفاده از ابزار استدلال و برهان را سفارش نموده و پیش از به کارگیری موعظه و حکمت، بهره‌گیری از قدرت فیزیکی را اجازه نفرموده است (نحل: ۱۲۵).
 اما درجایی که شیوه‌ی حکمت و اندرز و استدلال، پاسخگو نیست، نوبت به روش‌های دیگر همچون مباحله می‌رسد (آل عمران: ۶۱) و یا به جنگ منتهی می‌شود (بقره: ۱۹۳).

اصل چهارم: اسلام، ممنوع‌کننده‌ی رفتارهای ناهمگون با روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شاخص و میزان رفتاری مسلمانان است. خداوند متعال ایشان را اسوه و الگویی خوب برای مسلمان‌ها معرفی نموده است (احزاب: ۲۱):

هم‌چنین عمل به آن‌چه آورده‌است را دستور فرموده‌است:

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷):

«و آن‌چه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آن‌چه نهی کرده خودداری نمایید.»

اصل پنجم: اسلام، ممنوع‌کننده‌ی اصلاح‌گری مفسده‌دار

احکام اسلام بر اساس مصالح و مفاسد جعل گشته، به گونه‌ای که هر جا مصلحت مهمی وجود داشته، حکم به وجوب نموده و هر جا مفسده‌ی پراهمیتی ایجاد می‌شده، حکم به حرمت و منع کرده‌است؛ حتی در جایی که چیزی، هم دارای مصلحت و هم دارای مفسده بوده ولی فسادش بیشتر بوده، حکم به حرمت داده است.

نمونه‌ی آن، حرمت آغاز نمودن جنگ در ماه‌های حرام یا در مسجد الحرام است. اگرچه از یک سو فرمان الهی مبنی بر قتال صادر شده و باید اجرا گردد (بقره: ۱۹۰).

اصل ششم: اسلام، دین برخوردار شدید با فتنه و مظاهر آن

مفسران مراد از «فتنه» در آیه ۳۹ از سوره انفال را کفر (قمی، ۱۴۰۴: ۲۷۸؛ جصاص، ۱۴۰۰، ج ۲، ۸۵۴)، شرک (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۰۳) و برخی افزون بر کفر، هر گونه فساد و بغی (جصاص، ۱۴۰۰، ج ۴: ۲۲۹) دانسته‌اند. علامه طباطبایی نیز فتنه را به چیزی که باعث مشقت انسان می‌گردد، معنا کرده‌است که در جنگ، رفع امنیت و نقض صلح، غلبه‌ی استعمالی پیدا کرده‌است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۹: ۷۵).

مفسده و آسیب رسانی فتنه به فرد و اجتماع به قدری زیاد است که قرآن کریم فتنه را بزرگتر و شدیدتر از قتل دانسته، در همین آیه به مقابله با فتنه دستور می‌دهد. مطابق دلالت این آیه، اصل مقابله‌ی مسلحانه با فتنه و مظاهر آن، دستور الهی است و قطعیت این حکم، آن‌چنان است که مفسرانی، آن را ناسخ آیات «كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ نَسَاءً» (۷۷) [فعلاً] دست [از جنگ] بردارید» و «وَدَعُوا أَذْهَابَهُمْ» (احزاب: ۴۸) و از آزارشان بگذرد» دانسته‌اند. (قمی، ۱۴۰۴: ۲۷۸)

اشکالات روشی شبهه‌کنندگان (آیتی، ۱۳۹۳، ش: ۳۱-۳۷)^۱

برخی اشکالات کلی که به شیوه‌ی شبهه‌کنندگان در طرح شبهات وجود دارد، به قرار زیر است:

الف) استناد به روایات نامعتبر

ب) تعمیم دیدگاه یک یا چند عالم شیعی به همه‌ی عالمان شیعه

ج) برخورد گزینشی روایات

برخی شبهات وارد شده به روایات مورد پژوهش و نقد و بررسی آن‌ها

شبهه یکم: مخالفت روش [امام] مهدی [علیه‌السلام] با سیره‌ی رحمانی پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علیهما‌السلام!

اصل شبهه

«بلکه او از سنت مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خارج می‌شود و این چیزی است که شیعیان بدان تصریح می‌کنند؛ زیرا -به گمان آن‌ها- از باقر سؤال شد: «آیا قائم به سیره‌ی محمد خواهد بود؟ او پاسخ داد: هرگز! همانا رسول خدا همراه با بخشش با امت خود رفتار می‌کرد و دل‌های مردم را جذب می‌نمود، ولی قائم ما مأمور شده که با کشتار رفتار کند و از کسی طلب توبه نکند. وای به حال کسی که با او به مخالفت برخیزد!» (نعمانی، ۱۳۹۷، ق: ۲۳۱).

پس شیعه گمان می‌کند که قائم به سیره‌ی متفاوت با سیرت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شده‌است، در حالی که به اجماع مسلمان هرچه مخالف سیره‌ی رسول خدا باشد، از اسلام نیست. پس

آیا قائم به دینی غیر از اسلام برانگیخته شده است؟ چگونه او به روشی متفاوت با سیره‌ی رسول خدا است؟ آیا او پیامبری است که بر او وحی تازه‌ای شده، با این که بعد از خاتم الانبیا پیامبری نیست و بعد از وفات او وحی نیز منقطع شد و هر کس چیزی جز این ادعا کند، دروغ پرداز و دجال است! چرا که این ادعا با نصوص قطعی و اجماع مسلمین بر پایان یافتن وحی و نبوت با رحلت سرور پیامبران حضرت محمد در تعارض است.

این روایات مکنونات قلبی سازندگان آن رابه تصویر می‌کشد و کینه‌های آنان به مردم به ویژه امت اسلام را که مخالف روش آن‌ها هستند، نمایان می‌سازد و نشان می‌دهد که آنان روز نزدیکی را آرزو می‌کنند که در آن روز به خواب‌هایشان جامه‌ی عمل بپوشانند؛ خواب‌هایی که این روایات از آن پرده برمی‌دارد و حقیقت تشیع عصر صفوی و دولت آیت الله‌ها و تشکیلات آن‌ها در لبنان راترسیم می‌کند (قفاری، بی تا: ۱۰۷۲) (آیتی، ۱۳۹۳: ۳۹۳-۳۹۴).

نویسنده در ادامه می‌نویسد:

«و آشکار است که امیرالمؤمنین علی که شیعیان گمان می‌کنند که پیرو اویند، مخالفانش را تکفیر نکرد و جز با کسانی که علیه او خروج کردند نجنگید. پس قائم شیعیان که این اقدامات را انجام می‌دهد و پیروان او، شیعه‌ی علی نیستند. شیعیان در احادیثشان اعتراف کردند که قائمشان به سیره‌ی علی رفتار نمی‌کند، چراکه به گمان آن‌ها از [امام] صادق [علیه السلام] سؤال شد: آیا قائم برخلاف سیره‌ی علی رفتار خواهد کرد؟ پاسخ داد: آری! همانا علی با گذشت و خودداری با آن‌ها رفتار کرد؛ چرا که می‌دانست پس از او بر شیعه تسلط خواهند یافت، اما قائم با آن‌ها با شمشیر و اسارت رفتار خواهد کرد؛ چرا که می‌داند پس از او تا ابد کسی بر شیعه تسلط نمی‌یابد! (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۲). « (قفاری، بی تا: ۱۰۷۲) (آیتی، ۱۳۹۳: ۴۰۰-۴۰۱).

نقد و بررسی

الف) مخالفت با سیره‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

روایتی که این شبهه به آن مستند است، فقط یک بار و آن هم فقط در یک منبع آمده و در هیچ منبع دیگری ذکر نشده است. فقط مرحوم نعمانی آن را در کتاب خویش آورده است.

متن روایت، اینچنین است:

«أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانِ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ صَالِحٌ مِنَ الصَّالِحِينَ سَمِعَهُ لِي أُرِيدُ الْقَائِمَ ع فَقَالَ اسْمُهُ اسْمِي قُلْتُ أَيْسِيرُ بَسِيرَةَ مُحَمَّدٍ ص قَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ يَا زُرَّارَةُ مَا يَسِيرُ بَسِيرَتِهِ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ لِمَ قَالَ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ ص سَارَ فِي أُمَّتِهِ بِالْمَنْ كَانَ يَتَأَلَّفُ النَّاسَ وَالْقَائِمُ يَسِيرُ بِالْقَتْلِ بِذَاكَ أَمْرٌ فِي الْكِتَابِ الَّذِي مَعَهُ أَنْ يَسِيرَ بِالْقَتْلِ وَ لَا يَسْتَتِيبَ أَحَدًا وَيَلِّ لِمَنْ نَاوَاهُ. (نعمانی ۱۳۹۷: ق: ۲۳۱)»

زراره از ابی جعفر، امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند و می‌گوید: به آن حضرت عرض کردم: نام یکی از شایستگان را به من عرضه فرمایید و مقصودم حضرت قائم بود. فرمودند: «نام او نام من است، گفتم: آیا

همچون محمد صلی الله علیه و آله رفتار می‌کند؟ فرمود: هرگز! غیر ممکن است ای زراره! طبق رفتار او رفتار نمی‌کند. عرض کردم: فدایت شوم، چرا؟ فرمودند: همانا رسول خدا در میان امتش با منت نهادن رفتار می‌نمود و با مردم الفت داشت ولی رفتار امام قائم ما با کشتار است! زیرا در کتابی که همراه دارد دستور داده شده که به کشتار رفتار نماید و توبه‌ی هیچ کس را نپذیرد، وای به حال کسی که با او دشمنی ورزد.»

بررسی سندی

در سند این روایت، فردی به نام محمد بن حسان الرازی وجود دارد، کنیه‌اش ابو عبدالله است. نجاشی می‌گوید: حدیثش «گاهی» شناخته شده و «گاهی» ناشناخته و بین بین بوده و از ضعف زیاد نقل می‌کند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۸). شیخ طوسی درباره‌ی وی ساکت است (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۹۲). علامه حلی، قول نجاشی را نقل کرده و از قول ابن غضائری می‌نویسد: محمد بن حسان رازی ضعیف است (حلی، ۱۴۱۱: ۲۵۵) (واسطی بغدادی، ۱۳۶۴: ۹۵). بنابراین، این روایت از نظر علم رجال، ضعیف شمرده شده و بی اعتبار تلقی می‌شود.

بررسی محتوایی

مضمون این روایت با اصل‌های اول تا پنجم از اصول شش‌گانه‌ی ای که پیشتر آوردیم، در تعارض است و اطمینان به صدورش حاصل نمی‌شود. بنابراین، روایت مذکور چه از نظر سند و چه از نظر محتوا، نامعتبر بوده و قابل استناد نمی‌باشد. ولی در مقابل آن، روایات بسیاری در منابع متعدد شیعه داریم که بر یکی بودن سیره‌ی امام عصر با سیره‌ی پیامبر اکرم علیهما السلام دلالت دارد. (مفید، ۱۳۵۱: ۲۸۲-۲۸۳) و (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۳۲۸-۳۲۷):

از روایات فوق با صراحت، تطابق سیره‌ی امام عصر علیه‌السلام با سیره‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله اثبات می‌گردد. این روایات با آیات قرآن نیز هماهنگی دارد، وقتی قرآن کریم رسول خدا را اسوه و الگوی نیکو معرفی می‌فرماید (احزاب: ۲۱)، اولین کسانی که باید به پیامبر تأسی نمایند، امامان معصوم علیه‌السلام هستند. بنابراین سیره و رفتار امام عصر علیه‌السلام دقیقاً مطابق با سیره‌ی رسول خدا خواهد بود.

قرآن کریم با بیان ابزارهای فرهنگی پیامبران برای به تکامل رساندن انسان‌ها، به ضمانت اجرایی این ابزار هم اشاره می‌فرماید (حدید: ۲۵) ولی از آن جا که در هر جامعه‌ای، افرادی طغیان‌گر وجود دارند که بر سر راه اجرای قسط و عدل مانع ایجاد می‌کنند، در این آیه، به آهن (یعنی سلاح) اشاره شده که ضمانت اجرایی برای بسط عدالت در جامعه است.

امام مهدی علیه‌السلام نیز قبل از برخورد قهری با معاندان به کرات آن‌ها را به کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله دعوت می‌نماید. در روایات، به ارشاد نمودن یهودیان، مسیحیان، صائبان،

مادی گرایان، از دین برگشتگان و کافران در شرق و غرب عالم اشاره شده (عیاشی، ۱۳۸۰، ق، ج ۱: ۱۸۳) ^۱ و حتی ایشان به گروهی از اصحاب خویش که برای مقابله با سفیانی اعزام می‌شوند می‌فرماید: «او را به کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله دعوت نمایید» (عیاشی، ۱۳۸۰، ق، ج ۲: ۶۰).^۲

امام عصر علیه‌السلام پس از آن که با سخنرانی، دعوت و خیرخواهی با مردم اتمام حجت نمود، هرگاه عده‌ای یافت شوند که پذیرای پیام منطقی و فطرت‌پذیر ایشان نبوده، با لجاجت و عناد در مقابل آن حضرت صف آرایی کنند، نوبت به بهره‌گیری از رویکرد نظامی و قهری می‌رسد. هم چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از آغاز شدن جنگ احد، شمشیری به دست گرفت و خطاب به سپاهیان‌ش فرمود: کیست که این شمشیر را به دست بگیرد و حق آن را ادا کند؟ (ابن هشام، بی تا: ۶۶)

ب) مخالفت با سیره ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام

متن روایت مورد استناد آقای قفاری، به شرح ذیل است:

«أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ هَارُونَ بَيَّاعِ الْأَنْمَاطِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جَالِسًا فَسَأَلَهُ الْمَعْلَى بْنُ خُنَيْسٍ أَيْسِرُ الْقَائِمِ إِذَا قَامَ بِخِلَافِ سِيرَةِ عَلِيٍّ ع فَقَالَ نَعَمْ وَ ذَاكَ أَنَّ عَلِيًّا سَارَ بِالْمَنْ وَ الْكُفَّ لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ شَيْعَتَهُ سَيُظْهِرُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ سَارَ فِيهِمْ بِالسَّيْفِ وَ السَّبْيِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ شَيْعَتَهُ لَمْ يُظْهِرْ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا» (نعمانی، ۱۳۹۷، ق: ۲۳۲).

حسن بن هارون نمدفروش گوید: نزد امام صادق علیه‌السلام نشسته بودم که معلی بن خنیس از آن حضرت پرسید: آیا وقتی امام قائم قیام نمود بر خلاف روش علی علیه‌السلام رفتار خواهد کرد؟ فرمود: «آری بدان جهت که علی با منت نهادن و خودداری (از کشتار مردم و مخالفین) رفتار می‌نمود زیرا می‌دانست پس از او پیروانش به زودی مغلوب دشمنان خواهند شد و قطعاً قائم چون قیام کند در میان ایشان با شمشیر و اسیر ساختن رفتار خواهد کرد بدان جهت که می‌داند پیروانش پس از او هرگز مغلوب دشمنان نخواهند شد».

بررسی سندی

در سند این روایت، دو نفر بنام‌های "علی ابن حسن" و "الحسن بن هارون" وجود دارند که در کتب رجالی مشهور مانند رجال طوسی (طوسی، ۱۳۷۳، ش)، رجال نجاشی (نجاشی، ۱۳۶۵، ش)، رجال ابن غضائری (واسطی بغدادی، ۱۳۶۴، ش)، رجال ابن داود (حلی، ۱۳۴۲)، الفهرست (طوسی، ۱۴۲۰) و ... ذکری از آنها نشده است و بدین ترتیب، مهمل شناخته می‌شوند و در نتیجه این روایت از نظر سندی، ضعیف و فاقد اعتبار است.

۱- این روایت به دلیل واجد بودن قرائن صدوری (مطابقت با اصل سوم و پنجم)، مظنون الصدور بوده و بر مبنای وثاقت صدوری دارای اعتبار می‌باشد.

۲- این روایت به دلیل واجد بودن قرائن صدوری (مطابقت با اصل سوم و پنجم)، مظنون الصدور بوده و بر مبنای وثاقت صدوری معتبر است.

بررسی محتوایی

اگرچه مضمون این روایت، بر مخالف بودن سیره‌ی امام عصر با سیره‌ی امیرالمؤمنین علیهما السلام دلالت می‌کند، اما این گروه از روایات در تعارض با دسته‌ای از روایات معتبر است که بر تطابق کامل این دو سیره دلالت دارد. از جمله، این روایت امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«أَنَّ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عِذَا قَامَ لَيْسَ ثِيَابَ عَلِيٍّ عَ وَ سَارَ بِسِيرَةِ عَلِيٍّ عَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۱۱)^۱
 «زمانی که قائم ما اهل بیت قیام کند، همان جامه‌ی علی علیه‌السلام را پوشیده و به روش علی علیه‌السلام رفتار می‌کند.»

روایت مورد استناد آقای غفاری اگرچه ضعف سندی دارد ولی محتوای آن قابل توجیه است و اشاره به موردی خاص دارد که بر تفاوت شرایط دو امام علیهما السلام دلالت دارد. در مورد امام عصر علیه‌السلام آمده است که ایشان فراریان، مجروحان و اسرای اهل بگی را در هر دو صورت می‌کشد اما امیرالمؤمنین علیه‌السلام فقط فراریان، مجروحان و اسیران را در صورتی که قابلیت سازماندهی مجدد داشتند، به هلاکت می‌رساند، در غیر این صورت فراریان و مجروحان را نمی‌کشد. امام هادی علیه‌السلام روش امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در جواب سوال کننده، این‌گونه بیان می‌فرماید:

«و اما این که گفتی علی علیه‌السلام اهل صفین را در هجوم و گریز، هر دو، می‌کشد و زخمی‌هایشان را هم اجازه کشتن می‌داد؛ و روز جمل به دنبال فراری نمی‌رفت و زخمی‌را نمی‌کشد، و هر که سلاح بر زمین می‌گذاشت امانش می‌داد، و هر که به خانه‌ی خود داخل می‌شد، امانش می‌داد؛ برای این بود که پیشوای اهل جمل کشته شده بود و پشتیبانی نداشتند تا به سوی او برگردند؛ و مردم به خانه‌ی خود برگشتند و دست از جنگ کشیده، مخالفت را کنار گذارده و قصد تفرقه نداشتند؛ راضی بودند که شمشیر از آن‌ها برداشته شود. حکم آن‌ها برداشتن شمشیر و خودداری از آزارشان بود، زیرا برای ادامه‌ی جنگ کمک نطلبیدند؛ ولی اهل صفین به یک ستاد آماده و پیشوایی برمی‌گشتند که اسلحه‌هایی هم چون زره، نیزه و شمشیر برای‌شان فراهم می‌کرد، عطای فراوان به آن‌ها می‌داد، از آن‌ها پذیرایی می‌کرد، از مریض-شان عیادت می‌کرد، شکسته‌ی آن‌ها را می‌بست، مجروح‌شان را مداوا می‌کرد، به پیاده‌ی آن‌ها مرکب سواری می‌داد، برهنه‌ی شان را می‌پوشانید و آن‌ها را به جنگ و کشتار برمی‌گردانید و آن‌ها نیز بر می‌گشتند» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۸۰-۴۸۱)^۲.

۱- سند روایت: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ. این روایت موقوف بوده و از دیدگاه علم رجال معتبر ارزیابی می‌گردد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۵ و ۳۳۵ و ۱۴۳ و ۷۶)؛ (طوسی، ۱۳۴۲: ۵۱) (طوسی، ۱۳۷۲: ۳۶۳) (واسطی بغدادی، ۱۳۶۴: ۳۹)؛ (حلی، ۱۳۴۲: ۴۰-۱۳۱-۱۳۲ و ۳۰۹ و ۳۴۰) (حلی، ۱۴۱۱: ۱۵ و ۵۶ و ۱۵۸). هم چنین، ظن به صدور این روایت وجود دارد، زیرا با اصول عقلی تعارضی نداشته و مضمون آن بر خلاف کتاب و سنت نیست.

۲- این روایت به دلیل مطابقت با اصول یکم، چهارم و ششم؛ و عدم تخالف با کتاب و سنت و عقل، مظنون‌الصدور بوده و بر مبنای وثاقت صدور دارای اعتبار می‌باشد.

روایتی که مورد استناد آقای قفاری است، این شبهه را ایجاد کرده که روایت، دلالت بر اطلاق دارد، یعنی خروج کنندگان بر امام معصوم علیه‌السلام چه دارای گروهی پشتیبان و سازمان دهنده باشند و یا دارای چنین گروهی نباشند با شمشیر امام عصر علیه‌السلام به هلاکت می‌رسند!

حکم اولی در مورد «باغیان»، کشتن آن‌ها است و امیرالمؤمنین علیه‌السلام به خاطر شرایط خاص آن دوران و مصلحت شیعیان از اجرای این حکم صرف نظر نمود و حکم ثانوی را در مورد «باغیان» فاقد پشتیبان، اجرا کرد اما در زمان امام عصر علیه‌السلام شرایط برای اجرای احکام اولیه‌ی اسلام از جمله قتل «اهل بغی»، چه دارای سازمان دهنده باشند چه نباشند، فراهم خواهد بود.

بنابراین اگر در این روایات، تفاوتی بین سیره‌ی مهدوی با سیره‌ی علوی دیده می‌شود، در واقع تفاوت در شرایط است.

نتیجه آن که سیرت امام عصر علیه‌السلام در تمام ابعاد همانند سیرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام خواهد بود و اختلاف در یک مورد خاص نیز به شرایط زمانی و مصلحت شیعیان بازگشت می‌نماید و نمی‌توان نام آن را اختلاف در سیره نهاد.

شبهه دوم: اشتیاق شدید (امام) مهدی (علیه‌السلام) به کشتار، خون‌ریزی و سربردن!

یکی از شبهات دیگری که شبهه کنندگان، با استناد به برخی روایات موجود در کتاب‌های شیعه، مطرح کرده‌اند، قتل، کشتار و خون‌ریزی توسط حضرت مهدی علیه‌السلام است که در آن روایات، حضرت به کشتار عرب، اهل سنت و ... مبادرت ورزیده است. ما در ادامه، شبهات مذکور را نقل کرده و پاسخ آن را مطرح خواهیم نمود.

شبهه سوم: کشتن تمام بشریت به منظور اجرای عدالت!

اصل شبهه: آقای مکی، ابتدا، روایتی را که ابوالجارود از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده آورده است:

«وَعَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثِمِائَةَ وَتِسْعَ سِنِينَ كَمَا لَيْتَ أَهْلَ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ يَمَلُّوا الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَ غَرْبَهَا وَ يَقْتُلُ النَّاسَ حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا دَيْنُ مُحَمَّدٍ ص يَسِيرُ بِسِيرِهِ سَلِيمَانَ بْنَ دَاوُدَ تَمَامَ الْخَبَرِ» (طوسی، ۱۴۱: ۲۹۱).

از ابوالجارود نقل شده که امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود: قائم سیصد و نه سال حکومت می‌کند به همان مدت که اصحاب کهف در غار خود ماندند. او زمین را پر از عدل و داد می‌کند همچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد. خداوند شرق و غرب زمین را برای او می‌گشاید و چندان از مردم به قتل می‌رساند که به جز دین محمد صلی الله علیه و آله باقی نماند و او به روش سلیمان بن داود عمل می‌نماید.

در ادامه چنین آورده است: چگونه این امر [یعنی حکومت حضرت] بر پا می‌شود با قتل عام مردم؟...

چگونه با کشتن تمام بشریت، عدل بر پا می‌گردد؟! «مکی، ۱۴۳۲: ۵۱-۵۲)

نقد و بررسی

در سند این روایت "علی ابن عبدالله" و "ابوالجارود" وجود دارند که نفر اول، مهمل شناخته شده است.

و اما در مورد نفر دوم ابوالجارود (زیاد بن منذر ابوالجارود الهمدانی الخارقی الحوفی الاعمی) نجاشی گفته است.

او اهل کوفه است، نابینا متولد شد و هرگز دنیا را ندید. او پس از قیام زید رضی الله عنه تغییر عقیده داد و زیدی شد. وی از اصحاب امام باقر علیه السلام بوده و از امام صادق علیه السلام روایت دارد (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۱۷۰). شیخ طوسی گوید: مذهب او زیدی بوده و فرقه‌ی جارودیّه به او منتسب هستند (طوسی، ۱۴۲۰: ۲۰۳). علامه حلی می‌گوید: کشی گفته است: ابوالجارود را سرحوب می‌گفتند و سرحوب نام شیطانی است که در دریا زندگی می‌کند و در ذم ابوالجارود شبهه‌ای وجود ندارد (حلی، ۱۴۱۱: ۲۲۳). باتوجه به نظراتی که درباره‌ی ابوالجارود ذکر شد، او ضعیف شناخته می‌شود، بنابراین این روایت معتبر نمی‌باشد.

بررسی محتوایی

محتوای این روایت نیز دارای اشکالات زیر است:

اول این که، بر اساس آیات قرآن، تا روز قیامت برخی ادیان از بین نخواهند رفت. (مائده: ۱۴)
دوم این که، شیوه‌ی رسول گرامی اسلام این نبود که با قتل و کشتار، همه را به دین اسلام دعوت کند و سیره‌ی امام زمان علیه السلام هم مطابق سیره‌ی جد بزرگوارشان خواهد بود.^۱

شبهه چهارم: کشتار عرب

اصل شبهه

«منتظر شیعیان به آن چه گذشت اکتفا نمی‌کند بلکه نژاد عرب را قتل عام کرده، ریشه‌ی آن‌ها را منقرض می‌نماید و از همین رو، احادیث آن‌ها به عرب وعده می‌دهد که وقتی امام غایبشان بازگشت، جنگ بزرگی علیه اعراب به راه خواهد انداخت و بر مرد و زن، و بزرگ و کوچک، رحم نخواهد کرد و کسی از آن‌ها را باقی نخواهد گذاشت! نعمانی از حارث بن مغیره و ذریح محاربی از اباعبدالله چنین حدیث می‌کند: «میان ما و عرب جز کشتن باقی نمانده است» و گویا این روایت میان شیعه و غیر شیعه فرق نمی‌گذارد اما روایات دیگرشان تأکید می‌کند که هیچ عربی با قائم همراهی نمی‌کند و به همین دلیل، از آن‌ها برحذر می‌دارند و چنین می‌گویند: «از عرب بپرهیز! برای آن‌ها خبری ناگوار است، حتی یک نفر از آن‌ها با قائم خروج نخواهد کرد» ...

روشن است که اختصاص این کشتارها به عرب، نشان‌دهنده‌ی شدت تعصب‌های نژادی از سوی جعل‌کنندگان این احادیث است و این روایات از میزان دشمنی مؤسسان رفض (شیعه) با نژاد عرب، پرده برمی‌دارد و نشان می‌دهد که آن‌ها مشتاقند با قتل اعراب، تشفی خاطر یابند و به واقع این دشمنی‌ها نه

به دلیل نزادشان، بلکه به دلیل دینی است که به آن اعتقاد دارند» (قفاری، بی تا: ۱۰۶۵) (آیتی، ۱۳۹۳: ۳۵۳-۳۵۲)

نقد و بررسی

آقای قفاری در بیان این شبهه به دو روایت استناد کرده است که عبارتند از:

۱- «أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ قَالَا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا بَقِيَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْعَرَبِ إِلَّا الدَّبْحُ وَ أَوْمَأَ يَدَهُ إِلَى حَلْقِهِ» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۶).

حارث بن مغیره و ذریح محاربى گویند امام صادق علیه السلام فرمود: «میان ما و عرب جز کشتن چیزی نمانده است- و با دست خویش به گلوی خود اشاره فرمود.»

۲- «عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِيهِ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُوسَى الْأَبَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: اتَّقِ الْعَرَبَ فَإِنَّ لَهُمْ خَبْرَ سَوْءٍ أَمَا إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ مِنْهُمْ وَاحِدٌ» (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۶).

موسی آبار از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «از عرب بپرهیز! پس همانا خبر بدیبرای آن ها [در پیش] است؛ البته که هیچ یک از آن ها، قائم را در قیامش همراهی نمی کند.»

بررسی سندی روایت اول

افراد موجود در سلسله سند این روایت، همه ثقة هستند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹۴) (طوسی، ۱۴۲۰: ۶۸) (حلی، ۱۴۱۱: ۲۰۳) (حلی، ۱۳۴۲: ۴۳۶) (واسطی بغدادی، ۱۳۶۴: ۵۹) بنابراین، این روایت از لحاظ سند، معتبر به شمار می آید.

بررسی سندی روایت دوم

در سند این روایت، (اسباط بن سالم) (موسی الابار) حضور دارند که از نظر رجالی، مهمل شناخته می شوند و در کتب رجالی مشهور، از آنان ذکری نشده است، بنابراین، این روایت، ضعیف است و نمی شود به آن اعتماد کرد.

بررسی محتوایی

قبل از بررسی محتوایی روایات مذکور، لازم به ذکر است که در روایت اول، نامی از امام زمان علیه السلام برده نشده است و دلیلی بر ارتباط دادن آن با حضرت نداریم، آقای قفاری در بیان و توضیح شبهه، کوشیده اند اختلاف عرب و عجم را پر رنگ کنند و دلیل بیان این روایات را، اختلافات قومی قلمداد کرده اند و نیز اختلافات مذهبی، یعنی اختلافات بین شیعه و سنی را دلیل این روایات مطرح سازند در حالی که با رجوع به روایات اهل سنت، می توان روایات مشابه آن روایات را یافت.

بخاری، محدث بزرگ اهل سنت، در روایتی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله چنین آورده است: «إِنَّ مِنْ اقْتِرَابِ السَّاعَةِ هَلَاكُ الْعَرَبِ» (بخاری، بی تا: ۳۴۵)؛ هلاکت عرب از نشانه های نزدیکی قیامت است.»

در این روایات از چگونگی هلاکت عرب یا فردی که عرب را به هلاکت می‌رساند، صحبتی نشده است ولی با نگاه آقای قفاری، آیا باید بگوییم که عرب‌های اهل سنت هم به خاطر عناد با اعراب، این روایت را درست کرده‌اند؟!

اشکال دیگری که به شبهه‌ی آقای قفاری وارد است، این است که ایشان روایات متعدد دیگر که همراهی کردن اعراب با امام زمان علیه‌السلام را مطرح کرده، ندیده گرفته‌اند و ای کاش حداقل به یکی از این روایات اشاره می‌کردند.

به طور کلی درباره‌ی مردم عرب چنین می‌توان گفت: این قوم هم چون سایر اقوام و ملت‌ها از دو دسته تشکیل می‌شود. دسته‌ی اول: گروهی‌اند که پیرو باطل بوده و اهل ستم و تجاوزاند. دسته‌ی دوم: مردم عادی جامعه‌اند که تحت ظلم گروه اول قرار گرفته و در انتظار نجات دهنده‌ای به سر می‌برند. وقتی کراهی زمین را ظلم فراگرفته باشد، در همه جا وضعیت همین طور خواهد بود. امام عصر علیه‌السلام می‌آید تا عکس این وضع را ایجاد نماید و مظلومان را بر زمین حاکم گرداند (قصص: ۵). در همه‌ی جوامع، ظالمان، گروه اندکی از مردم‌اند که با زرنگی، نیرنگ و تقلب، مصادر امور را به چنگ می‌آورند و با بی‌رحمی و ظلم، حاکمیت خویش را حفظ می‌کنند و با هرگونه شعار و قیام عدالت خواهانه مقابله می‌کنند. در مقابل، اکثر مردم که ستم دیدگان جامعه بوده و مشتاق عدالت‌اند، از ظهور امام زمان علیه‌السلام استقبال کرده و تحت فرمان منجی خویش قرار می‌گیرند. این امر در مورد قوم عرب نیز صدق می‌کند و بیش‌تر اعراب به حمایت از امام علیه‌السلام اقدام می‌کنند.

اما گروهی از اعراب که در روایات مورد خشم امام علیه‌السلام قرار گرفته و به هلاکت می‌رسند، سرکشان و معاندان عرب هستند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«وَبَلِّغُوا لَطْعَانَ الْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِّ اقْتَرَبَ» (کلینی، ۱۴۰۷ : ۳۷۰).

«وای بر سرکشان عرب از امری که نزدیک شده‌است».

این گونه روایات که ویژگی خاصی را برای برخی اعراب ذکر کرده‌اند، شرح و تفسیری برای روایاتی‌اند که واژه‌ی عرب را به طور مطلق و بدون قید آورده‌اند. اگر این روایت اخیر را در کنار روایت دومی که آقای قفاری به آن استناد کرده‌است قرار دهیم، قید روایت مورد استناد ایشان پیدا می‌شود که همان «طغیانگری» است. در این صورت معنای روایت مورد استناد ایشان چنین می‌شود: «از عرب‌های طغیانگر بپرهیز! برای آن‌ها خبری ناگوار است، حتی یک نفر از آن‌ها با قائم خروج نخواهد کرد».

۱- سند روایت: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجَعْفِيِّ أَبُو الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ وَوَهَيْبِ بْنِ حَفْصِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّهُ قَالَ لِي أَبِي ع. تمام روایان این روایت، ثقة هستند. بنابراین، این روایت از دیدگاه علم رجال معتبر و قابل استناد است (کشی، ۱۳۶۳: ۴۴۳) (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶ و ۹۴ و ۲۴۹ و ۴۳۱ و ۴۴۱) (واسطی بغدادی، ۱۳۶۴: ۵۹ و ۸۴) (طوسی، ۱۴۲۰: ۲۷ و ۶۸ و ۲۸۳) (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۵۱) (حلی، ۱۴۱۱: ۸ و ۱۴ و ۴۸ و ۲۰۳ و ۲۱۳ و ۲۳۱ و ۲۶۵). محتوای این روایت با کتاب، سنت و عقل هماهنگ است. از این رو ظن به صدور آن حاصل شده و بر مبنای وثاقت صدور نیز معتبر است.

در منابع اهل سنت نیز به این برخورد تصریح شده است. ابن حماد که استاد بخاری است از امام علی علیه‌السلام چنین روایت می‌کند:

«خداوند فتنه‌ها را توسط مردی از ما برطرف می‌سازد. او آن‌ها را خوار و ذلیل می‌کند و چیزی جز شمشیر به آن‌ها نمی‌دهد. او شمشیر را هشت ماه بر دوش حمایل کرده، بسیار می‌کشد تا این که می‌گویند: به خدا سوگند او از فرزندان فاطمه نیست! اگر از فرزندان فاطمه بود، بر ما رحم می‌کرد. خداوند او را بر بنی عباس و بنی امیه مسلط می‌گرداند.» (مروزی، ۱۴۱۲: ۲۱۶)

علاوه بر ابن حماد، سیوطی (سیوطی، ۱۴۲۷: ۳۵۰) و متقی هندی (هندی ۱۳۹۷ق: ۵۸۹) نیز این روایت را نقل کرده‌اند.

شبهه پنجم: کشتن افراد به جرم پدرانشان!

اصل شبهه

«... بلکه او بی‌گناهان را نیز می‌کشد! روایاتشان می‌گوید: «چون قائم خروج کرد، فرزندان قاتلان حسین را به خاطر رفتار پدرانشان می‌کشد ...» (قفاری، بی تا: ۱۰۷۱) (آیتی، ۱۳۹۳ش: ۳۷۴)

نقد و بررسی

روایت ذیل، روایتی است که آقای قفاری به آن استناد کرده است:

«عَبْدُ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا ع يَا أَبَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي حَدِيثِ رُؤْيٍ عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ ع قَتَلَ ذُرَّارِي قَتْلَهُ الْحُسَيْنِ ع بِفِعَالِ آبَائِهِمْ فَقَالَ ع هُوَ كَذَلِكَ فَقُلْتُ وَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى مَا مَعْنَاهُ قَالَ صَدَقَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ وَ لَكِنَّ ذُرَّارِي قَتْلَهُ الْحُسَيْنِ ع يَرْضُونَ بِأَفْعَالِ آبَائِهِمْ وَ يَفْتَخِرُونَ بِهَا وَ مَنْ رَضِيَ شَيْئاً كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَتَلَ بِالْمَشْرِقِ فَرَضِيَ بِقَتْلِهِ رَجُلٌ فِي الْمَغْرِبِ لَكَانَ الرَّاضِي عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَرِيكَ الْقَاتِلِ وَ إِنَّمَا يَقْتُلُهُمُ الْقَائِمُ ع إِذَا خَرَجَ لِرِضَاهُمْ بِفِعَالِ آبَائِهِمْ.» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ۲۷۳)

عبدالسلام بن صالح هروی گوید از امام رضا علیه‌السلام پرسیدم درباره‌ی حدیثی که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «هنگامی که قائم قیام فرماید نسل قاتلان امام حسین علیه‌السلام را به خاطر کاری که پدران شان مرتکب شده‌اند می‌کشد. امام رضا علیه‌السلام فرمود: واقعیت همین طور است. سپس عرض کردم: پس معنای سخن خداوند قوی و برتر که می‌فرماید: هیچ گناه کاری بار گناه دیگری را بر دوش نخواهد کشید، چیست؟ فرمود: خداوند در تمام سخنانش راست گفته است، ولی فرزندان و نسل‌های بعدی قاتلان امام حسین علیه‌السلام به کار پدران شان راضی بوده و به آن افتخار می‌کنند و کسی که به چیزی راضی باشد مانند کسی است که آن چیز را بجا آورده باشد، و اگر کسی در شرق عالم کشته شود و دیگری در مغرب به آن قتل راضی باشد، در نزد خدای قوی و برتر، او نیز شریک قاتل است؛ و حقیقت آن است که وقتی قائم علیه‌السلام قیام می‌کند، آن‌ها را به دلیل رضایت داشتن به عمل پدران شان به قتل می‌رساند.»

بررسی سندی

سند روایت به طور کامل چنین است: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زَيْدِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ. روایان موجود در سند این روایت ثقه‌اند. (کشی، ۱۳۶۳ش: ۶۱۵) (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۶ و ۲۴۵ و ۲۶۰) (حلی، ۱۳۴۲ش: ۲۰ و ۲۸ و ۲۲۴ و ۲۳۷) (حلی، ۱۴۱۱: ۴-۵ و ۱۹ و ۱۰۰) بنابراین، این روایت دارای اعتبار است.

بررسی محتوایی

آقای قفاری در بیان این شبهه، باز هم منصفانه رفتار نکرده است. اگر تمام متن روایت مورد نظر دیده شود، آشکار می‌گردد که پاسخ این شبهه در متن روایت موجود است.

این اقدام حضرت از باب قصاص نیست تا اشکال بگیرند که قصاص منحصرأ باید متوجه فاعل مباشر قتل باشد، بلکه این اقدام امام می‌تواند از باب عذاب الهی باشد. فرزندان قاتلان امام حسین علیه‌السلام - اگر توبه نکنند- به دلیل راضی بودن و افتخار کردن به کشته شدن امام حسین علیه‌السلام، مستحق عذاب الهی هستند. رضایت داشتن به عمل تبه کاران، موجب داخل شدن در گروه آن‌ها می‌شود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید:

«إِنَّهَا النَّاسُ إِذَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرَّضَا وَالسَّخَطُ وَإِنَّمَا عَقَرَ نَاقَهُ ثُمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرَّضَا فَقَالَ سُبْحَانَهُ فَعَقَرُوها فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ (شعرا: ۱۵۷)» (شریف رضی، ۱۴۱۱، خطبه ۲۰۱: ۳۱۹)

«ای مردم! رضایت و نارضایی (برعملی) موجب وحدت پاداش و کیفر مردم می‌شود. ناقه‌ی ثمود را یک نفر بیش‌تر پی نکرد، اما عذاب و کیفر آن همه‌ی قوم را دربرگرفت، زیرا همه به عمل او راضی بودند، از این رو خداوند فرمود: آن‌ها (همگی) ناقه را هلاک کردند، و سپس از کرده‌ی خود پشیمان شدند.»

بنابراین کسانی که به انجام کار باطلی رضایت داشته باشند رواست که مجازاتی همانند مجازات مباشران آن عمل در انتظارشان باشد.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین راه برای دستیابی به سیره‌ی امام زمان علیه‌السلام در مدت قیام تا برپایی حکومت، روایات معصومین علیهم‌السلام است. برخی از این روایات، ناظر بر استفاده‌ی آن حضرت از خشونت است. وجود این روایات، موجب شده است که برخی، بر اساس محتوای آنها، شبهاتی را مطرح سازند. به همین جهت برخی روایات مذکور و نیز شبهاتی را که بر اساس همان روایات مطرح شده، آورده ایم. از آن‌جا که در این رساله، استنادها بر اساس روایات معصومان علیهم‌السلام است، حصول اطمینان به صدور روایات، امری لازم و ضروری است. در زمینه‌ی ملاک اعتبار روایات، دو نظریه‌ی بنیادی مطرح است: الف) وثوق سندی یا وثوق مخبری: بنابر این نظریه، هرگاه تمام راویان واقع در سند روایت، ثقه باشند، آن روایت دارای اعتبار بوده و می‌تواند مورد عمل و استناد قرارگیرد. بنابر این وجود تنها یک فرد غیر ثقه در سلسله‌ی سند یک روایت، موجب ضعف سند و بی‌اعتباری آن می‌شود.

ب) وثوق صدوری یا وثوق خبری: قائلان به این نظریه روایاتی را معتبر می‌دانند که قرآینی بر صدور آن‌ها از معصومان علیهم‌السلام وجود داشته باشد. بنابراین، برخی روایات که سند صحیحی ندارند به دلیل وجود بعضی قراین اطمینان‌آور، معتبر تلقی شده، قابلیت استناد و استدلال پیدا می‌کنند؛ و در مقابل، روایتی که قرینه بر عدم صدورش وجود داشته باشد، حتی اگر سندش صحیح باشد، بی‌اعتبار شمرده می‌گردد. مهمترین قرینه‌های صدور عبارتند از: موافقت با قرآن، موافقت با سنت قطعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، موافقت با سایر روایات اهل بیت علیهم‌السلام و موافقت با عقل.

شبهه‌کنندگان به برخی از روایات که بر اساس محتوا اعتبار یافته‌اند، شبهات و اشکالاتی را وارد دانسته‌اند که ما به آن‌ها پاسخ داده‌ایم. پاسخ‌ها و تحلیل‌های ما بر پایه‌ی اصول شش‌گانه‌ای شکل گرفته که عبارتند از: اسلام، دین رحمت و رأفت؛ دین رعایت احترام و کرامت انسان؛ دین تقدم رویکرد فرهنگی بر رویکرد قهری؛ دین ممنوع‌کننده‌ی رفتارهای ناهمگون با روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ دین ممنوع‌کننده‌ی اصلاح‌گری مفسده‌دار و دین برخورد شدید با فتنه و مظاهر آن.

در ادامه، شبهات و اشکالات وارد شده به روایات را به همراه پاسخ آن‌ها آورده‌ایم. در برخی از این شبهه‌ها، شبهه‌کنندگان، معنای روایت را متوجه نشده بودند یا برداشت‌های خود را به روایات نسبت داده بودند و یا پاسخ مستدلی از قرآن و یا سیره‌ی قطعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم‌السلام برای آن‌ها وجود داشت که در پاسخ‌ها به آن ادله اشاره کردیم. البته برخی از شبهه‌ها، بر اساس روایات غیرمعتبر مطرح شده‌اند که برای پاسخ به آن‌ها نیز، فقط به معتبر نبودن آن روایات بسنده نکردیم و ضمن بیان دلایل عقلی و نقلی، به پاسخ شبهات پرداختیم.

کتابنامه

قرآن کریم

- آیتی، نصرت الله، (۱۳۹۳ ش.)، دلیل روشن، قم، آینده روشن.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ ق.)، عیون اخبار الرضا، تهران، نشر جهان.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ ق.)، التوحید (للمصدق)، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق.)، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ق.)، تحف العقول، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک المعافری، (بی تا)، السیره النبویه، بیروت، دارالمعرفه.
- اراکی، محمدعلی، (۱۳۷۵ ش.)، اصول الفقه، قم، موسسه در راه حق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۱۹ ق.)، فرائد الاصول، اعداد: لجنة تحقیق تراث الشيخ الاعظم، قم، مجمع الفكر الاسلامی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا)، تاریخ کبیر، بیروت، دار الفکر.
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۰ ق.)، احکام القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- حسینی شیرازی، سیدمحمد (۱۴۲۶ ق.)، **الوصول الی کفایه الاصول**، قم، دارالحکمه.
- حلی، حسن بن علی بن داود (۱۳۴۲ش.)، **رجال ابن داود**، دانشگاه تهران.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۱ ق.)، **خلاصه الاقوال فی معرفه احوال الرجال**، (رجال العلامه الحلی)، دارالذخائر، نجف اشرف.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۷ش.)، **الحديث النبوی بین الروایه والدرايه**، قم، موسسه الامام الصادق (ع).
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۷ش.)، **الموجز فی اصول الفقه**، قم، موسسه الامام الصادق (ع).
- سیوطی، عبد الرحمان بن ابی بکر (۱۴۲۷ق.)، **العرف الوردی فی اخبار المهدي**، تحقیق: محمد کاظم الموسوی، تهران، المجمع العالمی بین المذاهب الاسلامیه.
- شریف رضی، محمدبن حسین، (۱۴۱۴ق.)، **نهج البلاغه (للمصبحی صالح)**، قم، انتشارات هجرت
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۷ق.)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، موسسه انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمدکاظم، (۱۳۹۰ش.)، **منطق فهم حدیث**، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳ش.)، **اختیار معرفه الرجال (رجال طوسی)**، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ ق.)، **الغیبه (کتاب الغیبه للحجه)**، قم، دارالمعارف الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ ق.)، **عده الاصول (العده فی اصول الفقه)**، قم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ ق.)، **فهرست طوسی**، قم، مکتبه المحقق الطباطبایی.
- عراقی، ضیاء الدینی، (۱۴۱۷ ق.)، **نهایه الافکار**، دفتر انتشارات اسلامی.
- عباشی، محمدبن مسعود، (۱۳۸۰ق.)، **التفسیر العیاشی**، محقق و مصحح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعه العلمیه.
- غروی اصفهانی، محمدحسین، (۱۳۷۴ش.)، **نهایه الدرايه**، انتشارات سیدالشهدا (ع).
- فاضل تونی، محمد حسین، (۱۴۱۲ق.)، **الوافیه**، تحقیق: سیدمحمدحسین رضوی کشمیری، مجمع فکر الاسلامی، قم.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، (۱۴۱۵ق.)، **تفسیر الصافی**، تهران، مکتبه الصدر.
- قفاری، ناصر، (بی تا)، **اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثناعشریه**؛ عرض و نقد، انتشارات دارالرضا (بی جا).
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق.)، **تفسیر القمی**، قم، دار الكتاب.
- کشی، محمدبن عمر، (۱۳۶۳ش.)، **الرجال الکشی**، قم، موسسه آل البيت (ع).
- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷ق.)، **اصول کافی**، تهران، اسلامیه.
- مامقانی، عبدالله، (۱۴۱۱ق.)، **مقباس الهدایه**، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.
- محقق حلی، جعفر بن حسن نجم الدین، (۱۳۶۴ش.)، **المعتبر فی شرح المختصر**، قم، موسسه سیدالشهدا (ع).
- مدیر شانه چی، کاظم، (بی تا)، **علم الحدیث و درایه الحدیث**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مروزی، نعیم بن حماد، (۱۴۱۲ق.)، **الفتن**، تحقیق: سمیر بن امین زهیری، قاهره، مکتبه الوحید.

- مشکینی، ابوالحسن، (۱۴۱۳ق)، **حواشی المشکینی**، انتشارات لقمان.
- مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۴۱۳ق)، **الاختصاص**، ایران، المؤتمر العالمي للافیه الشیخ المفید.
- مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۳۵۱ش)، **الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد**، تهران.
- مکی، مجدی محمود (ابوأنس)، (۱۴۳۲ق)، **افعال المهدي الشنيعة فيما زعمته عنه الشيعة**، قاهره، مكتبة دارالسلام الحديثه.
- مكارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، **تفسیر نمونه**، دارالکتب الاسلامیه.
- مكارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق)، **انوار الاصول**، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب(ع).
- نائینی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، **فوائد الاصول**، دفتر انتشارات اسلامی.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۶۵ش)، **رجال نجاشی**، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، **الغيبه**، تحقیق: علی اکبر الغفاری، تهران، مكتبه الصدوق.
- واسطی بغدادی، (ابن غضائری)، احمد بن حسین، (۱۳۶۴ش)، **رجال ابن غضائری**، دارالحدیث، قم.
- وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، (۱۴۱۵ق)، **الفوائد الحائریه**، مجمع الفكر الاسلامی.
- هندی، علی الممتقی بن حسام الدین، (۱۳۹۷ق)، **کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال**، ج ۱۴، تصحیح: صفوة السقا، بیروت، مكتبة التراث الاسلامی.
- یزدی، سیدمحمدکاظم، (۱۴۲۶ق)، **حاشیه فرائد الاصول**، قم، دارالهدی.

The Holy Quran

- Ayati, Nusratullah, (2014), clear reason, Qom, Ayandeh Roshan.
- Ibn Babawiyah, Mohammad Ibn Ali (1378 AH), Ayoun Akhbar al-Reza, Tehran, Jahan Publishing.
- Ibn Babawiyah, Muhammad ibn Ali (1398 AH), Al-Tawhid (Lel SadOOq), Qom, Publications of Jameeh Modaresin.
- Ibn Babawiyah, Muhammad ibn Ali (1395 AH), Kamal al-Din and all the blessings, Tehran, Islamic Library.
- Ibn Shuba Harrani, Hassan Ibn Ali (1404 AH), Tahf al-Aqool, Qom, Publications of Jameeh Modaresin.
- Ibn Hisham, Abu Muhammad Abdul Malik Al-Ma'afari, (Bi-Taa), Al-Sira Al-Nabawiyah, Beirut, Dar Al-Ma'rifah.
- Araki, Mohammad Ali (1375), Principles of Jurisprudence, Qom, Institute for Dar raah e Hagh.
- Ansari, Morteza Ibn Mohammad Amin, (1419 AH), Faraid Al-Osul, Numbers: Research Council of the Heritage of the Great Sheikh, Qom, Islamic Thought Complex.
- Bukhari, Muhammad ibn Ismail (Bi-Taa), Tarikh Kabir, Beirut, Dar al-Fikr.
- Jasas, Ahmad Ibn Ali (1400 AH), Ahkam al-Quran, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Hosseini Shirazi, Sayyid Muhammad (1426 AH), Access to the Sufficiency of Principles, Qom, Dar al-Hikma.
- Hali, Hassan Ibn Ali Ibn Daud (1342 AH), Rijal Ibn Daud, University of Tehran.
- Hali, Hassan Ibn Yusuf Ibn Motahar (1411 AH), Summary of sayings in the knowledge of the status of men, Darol Zakhayer, Najaf Ashraf.

- Sobhani, Ja'far (1377), *The Prophetic Hadith between Narration and Al-Dariyyah*, Qom, Imam Sadiq (AS) Institute.
- Sobhani, Jafar (1387 AH), *Al-Mujaz in the principles of jurisprudence*, Qom, Imam Al-Sadiq (AS) Institute.
- Siouti, Abd al-Rahman ibn Abi Bakr (1427 AH), *Al-Arf al-Wardi fi Akhbar al-Mahdi*, research: Mohammad Kazem al-Musawi, Tehran, Al-Jama' al-Alami, between the Islamic sects.
- Sharif Razi, Mohammad Ibn Hussein, (1414 AH), *Nahj al-Balaghah (Lel-Sobhi Sadegh)*, Qom, Hijrat Publications
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein, (1417 AH), *Al-Mizan in the interpretation of the Qur'an*, Qom, Islamic Publications Institute.
- Tabatabai, Seyed Mohammad Kazem, (2011), *The logic of understanding hadith*, Qom, Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Tusi, Mohammad Ibn Hassan (1373). *The Authority of Knowing the Men*, Qom, Publications of Jameeh Modaresin.
- Tusi, Muhammad ibn Hassan (1411 AH), *Al-Ghaybah (book of Al-Ghaybah for Al-Hajjah)*, Qom, Islamic Encyclopedia.
- Tusi, Muhammad ibn Hassan (1417 AH), *the number of principles (the number in the principles of jurisprudence)*, Qom.
- Tusi, Muhammad ibn Hassan (1420 AH), *List of Tusi*, Qom, Maktab al-Muhaqiq al-Tabataba'i.
- Iraqi, Zia al-Dini, (1417 AH), *The End of Thoughts*, Islamic Publications Office.
- Ayashi, Mohammad Ibn Massoud, (1380 AH), *Al-Tafsir Al-Ayashi*, researcher and editor: Seyyed Hashem Rasooli Mahallati, Tehran, Scientific Press.
- Gharavi Esfahani, Mohammad Hussein, (1374), *the end of the period*, Seyyed al-Shuhada (AS) Publications.
- Fazel Toni, Mohammad Hussein, (1412 AH), *Al-Wafia*, research: Seyyed Mohammad Hussein Razavi Kashmiri, Islamic Thought Association, Qom.
- Faiz Kashani, Mohammad Mohsen, (1415 AH), *Tafsir al-Safi*, Tehran, Sadr School.
- Qafari, Nasser, (Bitaa), *Principles of the Twelve Imam Shiite Religion; Width and critique*, Dar al-Reza Publications (Bija).
- Qomi, Ali ibn Ibrahim, (1404 AH), *Tafsir al-Qomi*, Qom, Dar al-Kitab.
- Kashi, Mohammad Ibn Umar, (1363 AH), *Al-Rijal Al-Kashi*, Qom, Al-Bayt Institute (AS).
- Klini, Mohammad Ibn Yaqub, (1407 AH), *Sufficient Principles*, Tehran, Islamic.
- Mamqani, Abdullah, (1411 AH), *Muqbas al-Hidayah*, Al-Bayt (AS), Qom.
- Mohaqqeq Halli, Ja'far ibn Hassan Najmuddin, (1364 AH), *authoritative in the brief explanation*, Qom, Sayyid al-Shuhada Institute (AS).
- Modir Shane Chi, Kazem, (Bi Taa), *Alam al-Hadith and Darayeh al-Hadith*, Qom, Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom.
- Morozi, Naeem bin Hamad, (1412 AH), *Al-Fitn*, research: Samir bin Amin Zuhairi, Cairo, Al-Wahid School.
- Meshkini, Abu al-Hassan, (1413 AH), *Al-Mushkini margins*, Loghman Publications.
- Mufid, Muhammad ibn Muhammad Nu'man (1413 AH), *Al-Ikhtasas*, Iran
- Mufid, Mohammad Ibn Mohammad Noman (1351), *Guidance in the Knowledge of Hajj Allah Ali Al-Abad*, Tehran.
- Maki, Majdi Mahmoud (Abu Anas), (1432 AH), *the actions of the Shiite Mahdi Fima under his leadership from the Shiites*, Cairo, Dar al-Salam Al-Hadith School.
- Makarem Shirazi, Nasser, (1374), *Tafsir Nomoneh*, Islamic Library.

- Makarem Shirazi, Nasser (1428 AH), Anwar al-Asul, Qom, School of Imam Ali ibn Abi Talib (AS).
- Naini, Mohammad Hussein (1417 AH), Fawaid al-Asul, Islamic Publications Office.
- Naini, Mohammad Hussein (1365), Rijal Najashi, Qom, Publications of Jameeh Modaresin.
- Nu'mani, Muhammad ibn Ibrahim (1397 AH), Al-Ghaybah, research: Ali Akbar Al-Ghaffari, Tehran, Sadiq Library.
- Wasiti Baghdadi, (Ibn Ghazairi), Ahmad Ibn Hussein, (1364 AH), Rijal Ibn Ghazairi, Dar al-Hadith, Qom.
- Wahid Behbahani, Muhammad Baqir bin Muhammad Akmal, (1415 AH), Al-Fawaid Al-Haeriya, Islamic Thought Complex.
- Hindi, Ali al-Muttaqi ibn Hussam al-Din, (1397 AH), The Treasure of Deeds in the Sunnah of Sayings and Acts, vol. 14, Beirut, School of Islamic Heritage.
- Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem, (1426 AH), margin of the principles of principles, Qom, Dar al-Huda.

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: طاهری سیدعلی، مهریزی مهدی، نقد و بررسی روایات ناظر بر خشونت در برپایی حکومت مهدوی با تکیه بر آیات قرآن، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۳، شماره ۵۱، پاییز ۱۴۰۱، صفحات ۱-۲۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی